

کیا شخصیت بزرگ و اندیشمندان سترگ اند؟؟؟

نویسنده (استاد صباح)



هر ظرفی باریختن چیزی در آن پرمی شود جز ظرف دانش که هر چه در آن

جای دهی، وسعش بیشتر می شود

خدا آن ملتی را سروری داد

که تقدیرش بدست خویش بنوشت

به آن ملت سروکاری ندارد

که دهقانش برای دیگران کشت. اقبال.

بدیهی است عمر و بهتر بهره گرفتن از آن، تنها سرمایه ای است که در اختیار انسان قرار گرفته و آنچه ارزش واقعی یک انسان کامل را تعیین می کند، صرف کردن به موقع این سرمایه ی مهم است. و همین لحظات و دقائق زودگذر و ارزشمند است که سرنوشت انسان را تعیین می سازند. وقت همان عمر انسان است که نه برگشت پذیر است و نه چیزی جانشین آن می شود. انتخاب امور مهم زندگی و برنامه ریزی برای آنها غالباً کار مشکلی است. این کارها نیاز به فکر و اندیشه دقیق و قدرت تصمیم گیری دارد و هم چنین نیازمند آگاهی به این امر است که چه معیار و محکی را برای انتخاب کارهای مقدم تر خود در نظر می گیریم.

گاندی میگفت: شاد کردن قلبی با یک عمل، بهتر از هزاران سراسر است که به نیایش خم شده باشد!

انسانهای بزرگ به مثابه آینه ای هستند که خوبی خود را در تلقی خوبی دیگران بازتاب می دهند. حتی در برخورد با نقاط ضعف دیگران نیز واقع بینانه برخورد می کنند و آینه وار، همان را خالصانه و بی پیرایه منعکس می کنند. پیترو دراکرمیگوید: زمان نادرترین منبعی است که در اختیار هر کس قرار می گیرد و موفقیت فرد به نحوه استفاده و اداره درست آن بستگی دارد اگر این سینا قدر وقت و ارزش را نمی دانست موفق به تالیفی بالغ بر صدویس جلد کتاب نمی شد. اگر جان دالتون از عمر خود حداکثر استفاده را نمی کرد هرگز به نوشتن دوصدهزار صفحه توفیق پیدا نمی کرد. زابن کومر شاهکار ادبیات انگلیس را در زندان نوشت. ابن خلدون (شاهکار نفیس خود به نام مقدمه ای بر تاریخ را) در تبعید گاه نوشت.

دکتر کسرا « جلاير » ريس يکي از بیمارستانهاي آمریکا، شخصیت برتر و دکتر مهربان



زندگی فصل پر از روياست
زندگی دشتي پراز غوغاست
زندگی پرواز افکار نگاه ما به دلهاست
زندگی رفتن به اوج دیدني هاست
شیوه رقص پرستو هاست
زندگی رویدن گله در تن صحراست
آري زندگی زیباست.

جان درآیدن میگوید: خوشبخت تنها و تنها کسی است که امروز را از آن خود داند، آنکه با اطمینان خاطر میتواند بگوید: اي فردا، بدترین آزارت را برسان، زیرا من امروز را زندگی کرده ام در زیبایی و در زشتی، در باران و در آفتاب، لذتهاي من، با وجود سرنوشت، همگی از آن منند. حتی آسمان نیز بر آنچه که گذشت قدرتی ندارد، چون آنچه که شده شده است، و من در زمان خود زیسته ام.

فرزندان صادق، راستکار، زحمتکش، هدفمند، خدمتگزار، تحصیل یافته و نیک اندیش، بهترین ایام زندگی خود را در راه خدمت به وطن، علم و فرهنگ سپری مینمایند.

طبق بررسی و نظرخواهی از بیماران، دکتر کسرا جلاير از بیمارستان ملي فرانکلین جز 5 درصد پزشکان برتر ایالات متحده بشمامیرود.

عده از پزشکان برگزیده به افتخار دریافت جایزه انتخاب بیماران نائل شدند و دکتر کسرا جلاير در سالهای زیادی بعد از دو هزار و ده از جمله آنهاست.

فقط پزشکان که از بیماران خود امتیازات بالایی دریافت نموده و در سایر موازین کیفی نیز شرایط در واقع از بین 720/000 پزشک آمریکادر سالهای دو هزاره و یازده و... پنج درصد شرایط این امتیازات تامین نمودند. هر ماه میلیونها بیمار در سطح آمریکا به سایت های نظیر موسسه انتخاب بیماران اطلاعات مفصلي را درباره آن دسته از پزشکان ناحیه خود که بابت مراقبت از بیمار و خبرگی در کار خود مورد تقدیر قرار گرفته و جایزه دریافت نموده اند، آرا می دهند.

موسسه ثبت آمریکا با مسئولیت محدود فعالیت مطلوب را در مشاغل و تخصص هاشناسایی می کند. این اداره بیش از دو میلیون مورد از فعالیت ها و حرفه های تخصصی راشناسایی و ثبت نموده است.

دکتر کسرا جلاير خود می گوید:

این برای من واقعا مایه افتخار است، من خوشحالم که انتخاب شده ام و از بیماران خود که لطف نموده و درباره من اظهار نظر کرده و دیدگاه مثبتی در خصوص من ابراز داشتند، سپاسگزارم

دکتر کسرا « جلاير »



دارای دکترای پزشکی عمومی از اسپانیا هستم، تخصص بیماریهای داخلی از دانشگاه یل آمریکا و درجه فوق تخصص در روماتولوژی و همچنین در رشته درمان افراد مسن و پیران میباشم. همچنین دارای درجه دکترا در ایمونولوژی نیز میباشم. وی از باراک اوباما کاخ سفید به دریافت جایزه نائل شده و در نظر سنجی برد تخصصی آمریکا جز ۵ درصد از پزشکان برتر آمریکا قبول گردیده و در سالهای دوازدهم و یازدهم و دوازدهم و سالهای بعد یکی از بهترین پزشکان آمریکا لقب گرفته و ده هاتقدیر و تحسین نامه هادریافت نموده است . هم اکنون در بیمارستان گی فورد آمریکا مشغول به کار است و ریاست بخش بیماریهای سالمندان را بدوش دارد.

Name: Kasra

family name: Djalayer

speciality: Internal Medicine

fellowship: Rheumatology and clinical immunology

دریافت نشان انسانیت، صلح و علم



نشان انسانیت، صلح و علم به شخصیتهای چون: بارک اوباما، پاپ بندیکت شانزدهم، تردونخست وزیر جوان کانادا، حامد کرزی، مریم منصف، برنا کریمی نماینده فوق العاده و سفیر افغانستان در کانادا، عبدالباری جهانی وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان... تفویض و تقدیم گردیده است .

بتاریخ (31 جنوری 2016) نشان بین المللی (انسانیت، صلح و علم) ، در اثر پیشنهاد استاد صباح و منظوری شخصیت ادبی و فرهنگی جناب « فنا » شاعر، گوینده بین المللی ، نویسنده و تحلیلگر سرشناس و صاحب امتیاز این نشان برای دکتر کسرا جلاپریس یکی از شفاخانه های آمریکا منظور گردیده بود ، به موصوف تفویض گردید و برای « فنا » موفقیت و نیکنامی و برای دکتر جلاپریس خدمت عالی و فوق العاده برای انسان تمنادارم. انسانیت، صلح ، علم ، مدال بین المللی بوده بپاس خدمت انسانی بزرگ تقدیم میگردد و این نشان تحفه معنوی مردمی بوده و از مردم برای مردم داده میشود و تاکنون بزرگترین شخصیت های جهانی و ملی ازین نشان مستفید گردیده است و برای صاحب امتیاز این نشان عالی سعادت مندی و برای تفویض شده گان موفقیت و طول عمر تمنادارم و تا اکنون من صباح در رابط به خدمات ارزشمند انسانی با ارزش و خدمتگارانسانی هر پیشنهادی راکه ترتیب و به اداره این نشان فرستاده ام بابرگوار و بزرگ منشی

بدون درنگ مورد لطف و عنایت صاحب امتیاز این نشان قرار گرفته اند. جالب است برای اولین بار در تاریخ مردم وسیله مردم مکافات میشوند و مود لطف و مهربانی قرار میگیرند...

نشان انسانیت، صلح و علم



ادیب عزیز عاشق فنا پیرامون نشان انسانیت، صلح و علم چنین میگویند :

از مدتها به اینطرف آرزو داشتم تا عشق ، محبت ، اخلاص و علاقه ام را نسبت به هموطنان عزیز و مهربانم و بخصوص دانشمندان عرصه های فرهنگی به شکل از اشکال تبارز بدهم . ابراز این عشق و اخلاص نه تنها از طریق نوشتن اشعار و مضامین برایم کافی نبوده و همیشه سعی و تلاش دارم با کارهای نو و ابتکارات مفید خدمتی به وطن ، مردم و ارزش های فرهنگی و هنری کشور انجام بدهم .

ابتکار هنری و ادبی ، نشان انسانیت، صلح و علم یکی از دست آوردهای من به حساب میرود که نمایانگر تلاشهایم در راه خدمت به فرهنگ پر بار افغانستان عزیز بوده و ثبت صفحات زرین تاریخ هنری و ادبی کشور ما خواهد شد .

شکل نشان : نشان مطلا (33) + انچ دایروی شکل بوده که نوشته و رسم حک شده در آن بارنگ های سیاه ، سرخ و سبزمزین گردیده و از سه لسان زنده دنیا پشتو، دری و انگلیسی در آن کار گرفته شده است.

در قسمت وسط نشان کلیشه ی نشان انسانیت، صلح و علم دایره ای می افزاید.

به طرف راست و چپ نشان سه خوشه گندم قرار دارد ، این نشان را زیبا تر میسازد .

اهمیت نشان : برای اولین بار اگر مبالغه نکرده باشم ، از طرف مردم و برای مردم یک نشان بین المللی تهیه و برای دانشمندان عرصه های فرهنگی و کلتوری توزیع میگردد .

در شرایطی که اوضاع بسوی تشنج و قدرت طلبی می رود ، اعطای این نشان به فرهنگیان و اندیشمندان رسم همدیگر پذیری را تقویه نموده و باعث رشد استعداد ها گردیده و از جانب دیگر مامیتوانیم که در زمان حیات شخصیت های علمی ، ادبی و هنری قدر دانی شایسته بعمل بیاوریم .

این نشان کاملاً به اندیشمندان تعلق داشته در حیطه تاثیر هیچگونه ارگان دولتی ، اندیشه های سیاسی و تشکلات حزبی نمیباشد . این نشان سمبل وحدت مردمی ، سمبل عشق مردم به مردم و سمبل تقدیر نمودن از انسان میباشد.

اهمیت اساسی و عمده این نشان در نقش آینده آن در عرصه های خدمات فرهنگی و کلتوری نهفته است. در آینده تصمیم داریم این نشان با خود جوایز نقدی نیز همراه داشته باشد و هم بتوانیم زمینه چاپ ، پخش و اشاعه آثار شعرا، ادبا و هنرمندان بی بضاعت نیز فراهم گردد. که این خود یک خدمات بزرگ ادبی و فرهنگی خواهد بود که این نشان آنرا تهادب گزارای خواهد نمود .

کسرا « جلاير » از تحصیل تا وظیفه انسانی



چرا دوست می خندی به این موی سپید من؟

که این برف سفید آخر سر هریام می بارد. ..

دیروز را ورق می زنی و خاطرات گذشته را مرور می کنی. روزها و خاطرات جوانی را با صدای خش خش برگها را از لابلای صفحات پاییزی می شنوم و خاطرات شاخه ها را که در حسرت دستهای سبزه توماند اند در یادها و خاطره هاجان می گیرد. پیران، در راه نشیب زندگی قدم برمی دارند و هر روز که بر آنان می گذرد، ناتوان ترمی شوند و قهراً احساس ضعفشان شدیدتر و عقده حقارتشان محکم ترمی گردد.

ایام کهولت و پیری برای پدران و مادران زود فرا خواهد رسید. دوران بسیار سخت و ملال انگیزی خواهد بود. اما ای پیر زنده دل، از گذشت عمر افسرده مشو، هر چند زمانه نیز موی تو را سپید کرده، اما هنوز نیروی عشق که زاینده ی جوانی است از دلت بیرون نرفته است.

متخصص بیماریهای داخلی از دانشگاه yale آمریکا فلوشیپ روماتولوژی و ایمونوژی کلینیکال از آمریکا سنیوردیپلومات در طب اذکار افتادگی از آمریکا، مدرک فلوشیپ دوره تحصیلی، بیماریهای چاقی و عوارض ناشی از آن در دانشگاه هاروارد آمریکا.

انتخاب به عنوان پزشک ممتاز و برتر ایالات متحده آمریکا به مدت پنج سال متوالی.

انتخاب به عنوان یکی از دلسوزترین پزشکان آمریکاکه خدمات بی شایه ای در جهت رفع نگرانی بیماران فقیر و بی خانمان و مستمند.

جلایر در سال 2012 نامه ای از رییس جمهور آمریکا آقای بارک اوباما که در آن از وی به عنوان پزشک که باتلاش فراوان و سخت کوشی توانسته است به عنوان یکی از بهترین پزشکان آمریکا شناخته شده مورد قدردانی قرار گرفته است.

برنده جایزه پزشک دلسوز از سال 2010 - 2014 در جهت مبارزه با پیری، ناتوانی جنسی و کهولت.

دکتر جلایر در جهت اقدام خدمات به شایسته به افراد سالمند، بیروناتوان به پزشک معروف در آمریکا مبدل شده است.

آقای دکتر جلایر درین باره میگوید: پیری روند به زوال رفتن سلولهای انسان قصه ای دردناک برای طبیعت انسان میباشد. اما دردناک تر از آن این است که نظام کار پر مشغولی انسانها و نظام سرمایه داری آنچنان بر زندگی ماسایه افکنده است که حتی فرصتی کوتاه از فکر کردن درباره سالمندانی که روزی جوان بودند را از ما می گیرد.

شاید دردناک ترین لحظه لحظه ایست که به چهره فراتوت و پراز چین و چروک سالمندی نگاه می کنیم که قاب عکسی

را از جوانی اش به من نشان میدهد و می گوید من این بودم ... دکتر مهربان و خدمتگارانسان جلایر در حالی به مبارزه

باروند پیری و نظام طبیعت می رود که به خوبی درک می کند که افراد سالمندی در خانه پیران نگاه داشته می شوند

جز افراد فراموش شده جامعه هستند. بسیاری از آنها به بیماری آلزایمر مبتلا می باشند و چیزی از گذشته رابه یاد نمی

آورند، آنها اگر چیزی را بیاد دارند به دلیل بیماریهای شدید مغزی و قلبی، تنهادر تخت خود خوابیده اند و قاب عکسی خاک خورده از جوانی آنها بر بالای سرش قرار دارد.

اما دکتر جلایر طبیب دلسوز، شخصیت مهربان و انسان خدمتگارا سیر نظام طبیعت نمی شود، او با بیماران خود بینگوبازی

می کند، با آنها امید رقصد، به آنها امید میدهد و در درمان آنها به صورت درست و عالی تلاش می نماید و زحمت می کشد.

دکتر جلایر با آنها عکس می گیرد، غذایی خورد، دست در دست آنها راه میرود، ساعتها با ایشان صحبت می کند.

روزی بیماری سالمند که ماهها انتظار دیدار فرزندش را در خانه سالمندان می کشید، برایش شعری سرود و بیمارانش

با صدای شکسته می گفت: زمانی آن برگ های خزان زده را بیاد می آورم که در زیر پایهای شیطان و کوچک مافریاد می

کشیدند و ما بی توجه روی شان ردمی شدیم و سرمای زمستان رابه یاد می آورم از برف بازی در کوچه و آدم برفی های

سپید با کلاه و پیپ پدرچه بامزه اند و صبر کردن و شمردن روزها برای آمدن عید، بهار و تحویل سال و عیدی گرفتن

امروز دیگر مفهومی ندارند. امروز دیگر در انتظار به سر نمی برم و امروز دیگر ظهرهای گرم تابستان تنهاتشنه ای هستند

در کویر و خواب مادر بزرگ و یواشکی فرار کردن از روی دیوار زود رس هستند و برف سرد زمستان و آدمهای برفی بچه

هادر کوچه هاتنها خاطرات را در یادمان جان می دهد.

اگرچه بس سپیدم می شود موی

سیه می گرددم دیوان دریغا

چو دوران جوانی رفت چون باد

بسی گفتم درین دوران دریغا. (عطار).